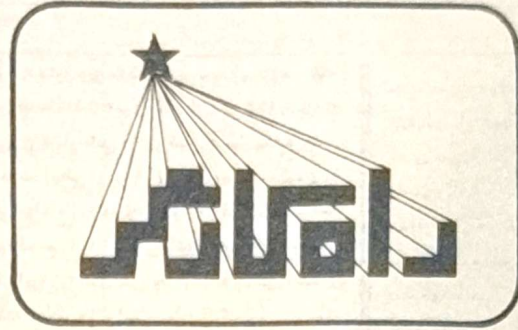


آذر

روز دانشجو



سال اول، شماره ۲، پنجشنبه ۱۵ آذر ۱۳۵۸، بهای ۱۵ ریال

درافق مبارزه متوجه‌های متعددی
نشان دادند.
این آغار، آغاری بود که مبارزه
راه‌یک‌سنتراستین، و این سنت
راه‌مخون سرخ جوانان در آمخت.
حجرگاه روز ۱۶ آذر، دانشگاه
تهران به دستور شاه آمریکائی به
خون کشیده شد و با خون سه تن
افرزدان قهرمان خلق، شریعت
رضوی، بزرگ‌نیا و قندچی، متعل
همواره روشن مبارزه ضد امپریالیستی
این بار در دانشگاه افروخته شد.
خون این مبارزان آغاری بود
برپیکاری وقفه دانشجوئی و قلم
قرمزی بود برزائده‌های توهم زای
سازشکاران و فرصت‌طلبان. دانشجو
یان دانشگاه تهران، در پیشاپیش
و در قلب تمام دانشجویان ایران
راه‌سرخ‌راهائی را به خلق‌های میهن
خود نشان دادند. به این دلیل
است که ۱۶ آذر یک یاد روز ساده
نیست؛ بلکه روز اتحاد، مبارزه و
پیروزی است.
۱۶ آذر، دانشگاه‌های ایران
را به دهلیز تفکیک در سالیهای
اختناق تبدیل کردودر این دهلیز
بقیه در صفحه ۲

۱۶ آذر سال ۳۲، حماسه
یک فریاد بود؛ فریاد در گلو شکسته
خلق قهرمان ما که در زیر چکمه
های کودتاچیان آمریکائی، از آخرین
سنگر مقاومت، دلیرانه به مبارزه
برخواست. دانشگاه، این سنگر
تسخیرناپذیر مقاومت خلق، این
سنگر ستارگان تابناک و سرخ میهن
ما، در این روزمانند تمام روزهای
مبارزه، به پاخواست تا حشم و نفرت
خود را نسبت به ورود "نیکسون"
دلال کارتل‌های نفتی و معاون
رئیس جمهور وقت آمریکا، نشان
دهد.
نیکسون به ایران آمده بود تا
عناقم حکومت کودتا را به تاراج
برد. حکومت کودتا، نقشه شوم
استقرار خویش را به دست
آمریکا تدارک می‌دید و خلق
قهرمان و مبارزان زیر سرنیزه شوم
این دشمن جدید، بی‌مناک در
انتظار بود.
در فاصله بین شکست نهضت
ملی و آغاری بردوران جدید مبارزات
خلق ما، دانشجویان قدم در عرصه
پیکاری خویش گذاشتند و با فریاد
سرخ خود، طلیعه پرشکوه آزادی را



باز هم «خبرهای غلط» خواهد رسید!

مذاکرات صلح در کردستان
تقریباً تمامی وقایع هفته پیش
از رفتن اندم را تحت الشعاع قرار
داده بود. سرانجام پس از رفت
و آمده‌های مکرر هیأت ویژه دولت
به کردستان و علی‌رغم تکذیب‌های
پیاپی سردمداران مسئول، روشن
شد که این هیأت با سران مذهبی
و سیاسی کردستان یعنی شیخ
بقیه در صفحه ۳

سر مقاله چه کسانی باید از فاجعه شیلی درس بگیرند؟

تاریخ، همه بند و اندرز نیست، بلکه مسخرگی
های غم انگیزی نیز دارد. مردی که اگر در شیلی بود، در
برابر خطر سرخ، با وجدان آرام جانب سینیور "پینوشه" را
برمی‌گزید، به انقلابیون ایران هشدار میدهد که "نگذارند
فاجعه شیلی در ایران تکرار شود!" دکتر بهشتی درست
بهنگامیکه برای کارگران انقلابی ایران خط و نشان میکشد، از
انقلابیون ایران می‌خواهد که از فاجعه شیلی درس بگیرند!
انقلابیون ایران از فاجعه شیلی درس خوبی گرفتند. انقلابیون
ایران از همه شکست‌های بزرگ درس گرفتند، و آنچه آموختند،
باین آسانی فراموش نمی‌کنند. دکتر بهشتی در این موعظه
تکبرآمیز خود تنها نیست. موعظه‌گران سازش طبقاتی نیز ما
را به آموختن از تجربه شیلی فرا می‌خوانند. راستی چه
کسانی باید از فاجعه شیلی درس بگیرند؟ مبارزه ضد امپریالیستی
خلق مبارز شیلی چرا در هم شکست؟ حزب توده و شرکا؟
میگویند "بعلت کارشکنی‌های چپ‌گراها و چپ‌نماها." و ما
معتقدیم بدلیل اتخاذ همان راهی که حزب توده در پیش
پای طبقه کارگرو زحمتکشان ایران می‌گذارد. حزب توده در
موعظه درس‌وارونهای گداز تجربه شیلی آموخته‌است، تنها
نیست؛ همه آنهائی که نمی‌توانند مبارزه ضد امپریالیستی
رادار را با طبا مبارزه طبقاتی ببینند، در سهای فاجعه شیلی
را بشیوه حزب توده آموختند. دکتر بهشتی می‌خواهد به
کارگران بگوید اگر شما حق خودتان را نخواهید، ما در برابر
امپریالیسم آمریکا تضعیف میشویم، بنا بر این کاری نکنید که ما
تضعیف بشویم و امپریالیسم دوباره بر کشور تسلط پیدا کند.
کارگران ایران حق دارند از دکتر بهشتی بپرسند "شما کی
بقیه در صفحه ۲

آینده پُر ضد امپریالیستی

بعد از «رفراندوم فتوائی»!

مطالب دیگر:

- اعلامه
- راه کارگر
- درباره رفراندوم
- پاسخ ما
- !
- ؟

گونه سازش بر سر تسلیم شاه خائن
را محکوم کردند. هیأت حاکمه با
تمام وجود کوشید این شور ضد
امپریالیستی راه وسیله‌ای جهت
تثبیت حاکمیت خویش تبدیل سازد
و نظیر "قانون اساسی خیرگان" را در
گرماگرم این فضای تب‌آلود به‌تنور
چسباند. بدین منظور چنین وا-
نمود می‌کرد که گویا مخالفت با قانون
اساسی خیرگان یعنی هواداری از
بقیه در صفحه ۳

شور ضد امپریالیستی مردم میهن
ما که پس از تسخیر جاسوسخانه
امریکا داثما "سزونی یافته، در
هفته گذشته باوج رسید. میلیونها
نفر از هموطنان ما با راه پیمایی
های عظیم و شعار مشترک "مرگ
بر آمریکا" آشکارا نفرت و انزجار
بی‌پایان خود را از امپریالیسم
خونخوار آمریکا، این دشمن شماره
یک خلق‌ها بنمایش گذاشتند و هر-

چه کسانی باید از فاجعه شیلی...

هستید؟ "رحمتکشان ایران حق دارند از دکتر بهشتی، این خیره ترین خببرگان، بپرسند: "شما که در قانون اساسی بی همتایتان حتی فراموش نکردهاید راجع به وظیفه" مصدرهای سرگارتستان ها، مطلب بگنجانید، چگونه فراموش کردهاید که حتی یک کلمه راجع به بهره کشی سرمایه داری صحبت بکنید؟ "رحمتکشان ایران حق دارند از دکتر بهشتی بپرسند: "شما که در قانون اساسی آسمانی نان حتی یکبار کلمه" کارگر و لفظ استشار را نیاوردهاید، شما که همچون جن از بسم اله، از کلمه" کارگر فرار می کنید، شما که از ترس تازه شدن دردها، کلمه" استشار را از فرهنگ سیاسی حذف می کنید، شما که با "کبیر" نامیدن خلقی بزرگ، فتوا به صغیر بودنش می دهید، آیا شما می خواهید مبارزه" ضد امپریالیستی بکنید!؟"

براستی باید از فاجعه" شیلی درس گرفت: در شیلی، امپریالیسم امریکای نیروی نظامی پیاده نکرد: مقاومت مردم از درون درهم شکست. این یک واقعیت است. ولی حتی عریبان ترین واقعیتها را، همه، بیگان در نمی یابند، بعضی، از شیلی درس گرفتند که "بی احتیاطی های" "سالوادور آلنده" را تکرار نکنند و طبقات حاکم را برسرخشم نیاورند! و ما از شیلی آموختیم که مبارزه" طبقاتی را با ماچ و بوسه و دسته گل نمی توان انجام رسانید.

براستی در شیلی چه گذشت؟ شیلی در سال ۱۹۷۰، در حالیکه چهل سال سنت دمکراسی بورژوازی پایدار و مداوم در پشت سر داشت، در یکانتخابات، صدلی ریاست جمهوری را به "سالوادور آلنده"، کاندیدای "اتحاد خلق"، که جبههای مرکب از احزاب چپ و ترقی خواه بود، تقدیم کرد. شیلی در آن تاریخ، در میان

کشورهای سرمایه داری زیر سلطه، کشور نمونه ای نبود، بلکه حتی می توان گفت استثناء نادری بود. از سال ۱۹۳۳ حکومت قانون اساسی و رژیم پارلمانی در این کشور تعطیل نشده بود. نصف این مدت (یعنی از ۱۹۵۸) کشور بوسیله" حکومتهای انقلابی ترقی خواه اداره شده بود. در تمام این مدت سرمایه وابسته و امپریالیسم، دمکراسی بورژوازی را تحمل کرده بودند. بررسی علل این بردباری سرمایه" وابسته و امپریالیسم از حوصله" مقاله" حاضر خارج است. ولی واژگونی آن در سال ۱۹۷۲ نشان داد که این دوره، یک دوره" استثنائی در تاریخ سرمایه داریهای زیر سلطه است. فاجعه" ۱۹۷۲ نشان داد که قاعده در این کشورها، دیکتاتوری و خشونت است، نه دمکراسی و ولایت. "آلنده" و متحدان او در "اتحاد خلق" که نزدیک به نیم قرن سرکوب و خشونت سرمایه" بزرگ را به-عربانی ندیده بودند، گمان می کردند که می توان با دسته های گل، بورژوازی را فریفت و با ملایمت بخواب کرد و آنگاه با خیال آسوده، حلقومش را گرفت: بورژوازی تا زمانیکه آنها به مناطق متنوعه نزدیک نشده بودند، با آرامش و بردباری به ریشانش می خندید و تحملشان می کرد. و آنگاه که پا از گلیم خود فراتر گذاشتند، تمام قواعد بازی را بهم ریخت و چنان دیکتاتوری خشن بوجود آورد، که در چهار سال بیش از دمکراسی چهل ساله" شیلی شهرت پیدا کرد. مبارزه" طبقاتی و ضد-امپریالیستی شیلی از آن رو شکست خورد که رهبران آن می خواستند آنچه را دیگران صدها بار آزموده اند، بار دیگر بپایزایند. آنها گمان می کردند که میشود بورژوازی وابسته و امپریالیسم را متقاعد کرد و به گوشان سپرد! و از انقلابیون بقول خودشان "افراطی" می خواستند، کاری نکنند که موجب رنجش و آزدگی حریف بشود، و حریف نشان داد که مبارزه" طبقاتی برای خود قواعدی دارد، و یکی از آنها این است که دشمن هرگز نیات خود را بر زبان نمی آورد بلکه خود را مدافع

بقیه در صفحه ۴

مقاومت منفی زد و دومی در داخل چهارچوبها و فاسلهای تنگ و تک- بعدی غیر تاریخی، غیر توده ای و حتی گاه غیر سیاسی، بی رنگ و نتوان تاریخی خود را از دست داد. بیشک جنبش چریکی نیز به سهم خود ما می در فرا راه آمیزش جنبش دانشجویان با حرکت تاریخی توده ها به شمار میرفت.

ما اکنون بعد از پشت سر گذاشتن تجربه" شکوهمند قنای مسلحانه" توده ای، باید بسیاری چیزها آموخته باشیم، باید آموخته باشیم که دلاورها و حماسه آفرینی ها اگر حلقهای جدا از سافت مبارزاتی توده ها باشد، در واقع حماسه ای است که فقط به تراژدی دردناک منتهی شود.

ولی آیا چگونه باید با توده ها در آمیخت؟ شاید بیشتر از آنکه ضرورت چنین آزمونی محل تردید و سؤال باشد، چونگی این آزمختگی تاریخی بر ذهن دانشجویان انقلابی فشار آورد. آیا باید همچون خطر راهنمای همیشگی اکو-

نومست های وطنی "قنای درازمه گوئی روشنفکرانه را در برکنیم و چون توده ها با توده ها در آمیزیم؟ آیا باید از کسانالی نفی روشنفکر بودن خود یعنی از در عقب وارد

مبارزات روزمره" توده ها، یعنی کارگران، دهقانان و رحمتکشان شویم؟ آیا باید اکونومیست وار شپور را از سرگشاد آن برزم؟ یا همچون گذشته های نزدیک، نه تنها توده ها را در عمل بلکه خود را نیز نفی کرده و به مبارزه ای در فراز طبقات در آوریم؟

تردیدی نیست که روشنفکران مارکسیست-لنینیست همواره باید بعنوان روشنفکران انقلابی و همچون منبع لایزال آگاهی در مبارزات توده ها شرکت جویند. شمارای از تعلق به گروه های روشنفکران و دانشجویان چیزی بجز اندیشه" عقیم اکونومیستی- به شیوه" رسوای وطنی- نیست. هر چند که وابستگی بدان نیز هیچگونه افتخاری برای هیچکس در بر ندارد. اگر در شرایط کنونی، روشنفکران انقلابی از بسیاری

بقیه در صفحه ۳

چوبهای محدود تاریخی و پیوستن به درباری حرکت تاریخ نبودند. جنبش دانشجویی در تمام طول این تاریخ تا بنیاد دلاوری و مقاومت- های دلیرانه ای کرد و قربانیهای فراوانی از خود بر جای گذاشت و سنت خوسین مبارزه توده ها را جان تازه ای بخشید. ولی در تمام لحظات سرشار مبارزاتی آن، پاشنه" آشیل جنبش دانشجویی، قدرت تحرک، گسترش و پویایی را از آن سلب کرد: این بنیاد ناتوانی جنبش دانشجویی که بقدر حماسه هایش به تحرک و پویائی لازم نمی رسید، کدام است؟ چرا جنبش دانشجویی نتوانست خصلت یک جنبش مبارزاتی مثبت را جذب کند و همیشه در چهارچوب مقاومت منفی، در محوطه" دانشگاهها دچار خفقان شود؟ براستی چرا دژ پایداری دانشگاه نتوانست به دژ پایداری توده ای بدل شود؟ تراژدی جنبش دانشجویی

۱۶ آذر... شفافیت بیشتری یافت. هر چه بیشتر به تاریخ جنبش دانشجویی دقیق تر شویم، خصلت حماسی آن را بیشتر احساس می کنیم. حماسه ای که علیرغم بزرگی و عظمتش، و درست بدلیل این بزرگی و عظمت، نطفه" یک تراژدی بسیاری از مبارزان شهیدما، مبارزه تاریخ را با خود حمل کرد و در سیاسی راز دانشگاه آغاز کردند. لحظات حساس تاریخ مبارزات خلق چرا که دانشگاه هرگز خفت قناعت ما، آشکارا خود را در معرض دید به مبارزه" صغیر راه پذیرفت. هنگام قرارداد، و ما اکنون از این ارض صغیر گلوله" درخیمان ۱۶ آذر ۳۲ تا قیام توده های مسلح در بهمن ۵۷ جنبش دانشجویی از فراز و فرودهای بسیاری گذشت. تمام حماسه ها و همه" حماسه جنبش دانشجویی چون تنی واحد، راه پرستگلاخ مبارزات سیاسی خلق ما را با تمام گوشت و پوست کنده" تاریخ، هر چند با دلاوری غرور آفرینی به ستیز برمی خواستند: ولی به دلیل فقدان پایگاه استوار حرکت، قادر به گذشتن از چهار-

ضد خلاق نمی تواند ضد امپریالیست باشد.

آینده «پژ» ضد امپریالیستی ...

۱۶ آذر به گزارش قیام بهمن ۵۷ باید

...

عدم اعتماد بعضی و ترسناکی سزاوار حیاتی نویی در مرحله تاریخی رنج می برند، این بیگاری جدید آن باشد. آغاز جنبش خلقی چیزی نسبت بحر بازاری از عدم دانشجویان و جریان خون مردمی اعتماد نسبی طبقه های که گمراخته است در رگهای آن.

آن استناد - روشنفکران و دانشجو - جنبش دانشجویی در این مرحله با انفعالی باید در همگامی با باید به لولای انحال خلقی - مبارزات سرخشان خود از یک برویه - انتقاد و استناد از خود که بیشک دردناک خواهد بود گذر کند.

آنها باید نه تنها سرخشان از خود بلکه با تمام شجاعت و بهور انقلابی از طغیان که در خدمت آن فرار دارند - از پرولتاریای انقلابی - انتقاد کنند که مضمونی بحر تبلیغ، ترویج و سازماندهی ندارد. آنها باید نه تنها از وجود خود بلکه از تن سرورمند و بی توان پرولتاریای ایران هرگونه توهمی را بردارند. ایستک کارگران و ریحمنگشان ایران سترار هر زمان دیگری نیازمند آگاهی طبقاتی و حتی تشنه آند - و جنبش دانشجویی هم چون تنی واحد باید چراغ راهمانی مبارزات توده ها باشد.

باید با تمام نیروی تاریخی، با تمام انرژی طبقاتی پرولتری، با همه توان سیاسی خود در خدمت طبقه کارگر، این سرچشمه رهائی خلق های ایران، فرار گیریم - توده های خلق ایران و در رأس همه آنها کارگران، چشم برادر و شوگر - بهای روشنفکران انقلابی اند. باید از آنها آموخت و به آنها آموخت، باید از برح دردناک تجربه، آموزش گذر کرد. باید رشته - حربه - بورژوازی رندگی را کسخت و به دریای خروشان پرولتاریای ایران پیوست، دریائی که فقط بکمک تخطی های آگاهی شما میتواند سیل رهائی را از فرار کوهها سرار برکند. باید آگاهی خلق را تقویت کرد و در جهت تبدیل آن به آزاده - انقلابی، تمام آگاهی و اراده - انقلابی خود را بکار گرفت.

۱۶ آذر سال حیاتی نویی و دوران تازه ای را بخار داد. و برای پیمودن این مسیر راستین انقلاب باید موقعیت کنونی را بدرستی بار شجاعت، حرکت در راستای انقلاب همیشه محتاج یک مرز بندی قاطع بین انقلاب و ضد انقلاب است. دانشجوی انقلابی باید با سلاح ثنوری انقلابی و در بستر مبارزه طبقاتی، دشمن طبقاتی کارگران ریحمنگشان را در جبهه - های مختلف آن باز شناسد. بدون این آگاهی و بدون اتکا، همه جانبه به زرفای تجارب قیام مسلحانه - خلق ما، بدون درک این حقیقت استرگ تاریخی که پیروزی واقعی انقلاب در آینده فقط و فقط با بسیج و سازماندهی وسیع کارگران و ریحمنگشان شهر و روستا در جهت استقرار همبونی پرولتاریائی ممکن خواهد بود، حتی نمی توان گامی راستین در جهت انقلاب برداشت. و در این میان، وظیفه دانشی و همبستگی دانشجویان بمنابها بخش وسیعی از روشنفکران میهن ما، سپردن متعل های فروران و سرخ آگاهی به دست گردان مقدم انقلاب ایران، پرولتاریاست.

امپریالیسم آمریکا با این وجود با هم برای محکم کاری و فراندیم را به "فتوا" تبدیل کرد و چند آیت الله شرک در فراندیم را "وظیفه شرعی" قلمداد کردند و می دانیم که کار "شرع" چون و چرا ندارد و بدینگونه پشاپیش نتجه فراندیم معلوم بود. و نه این فراندیم که هر فراندیم دیگری هم وقتی کار به "فتوا" کند و شرک در آن و بویزه رای مثبت دادن و طبقه شرعی قلمداد کرد دستجه اش از پیش روش خواهد بود!

در شرایط کنونی، توده های وسیع میهن ما آمادگی کامل خود را برای ریزی با رویی با هر گونه تهاجم آمریکا ابراز کرده اند و در ایس احوال هر حکمت ضد خلقی از پل فراندیم گذشته و قانون اساسی

دفاع نویی را بقصد حیات سرمایه داری وابسته به مردم ایران تحمل کرده است. آیا "مدا میرالیست" شدن بکته و مطحنتی این حکومت با انعام فراندیم، به پایان میرسد و باید در انتظار بازگشت سریع آن به مواضع پیشین بود؟ بنظر ما هنوز برای چنین چرخشی زود است و مادام که برای "انتخابات" ریاست جمهوری و "انتخابات" مجلس شورای "خبرگان"، به گوشه های فتوا شو نیاز هست، "ضد امپریالیست" ماندن به مطحنت ارتجاع خواهد بود. مگر آنکه عوامل نا - حواسته ای دخالت کنند، سطر او حکمیری پیش از حد کنترل جنبش ضد امپریالیستی مردم، با افزایش فشار و احسانا "تهاجم نظامی آمریکا که در هر دو صورت ارتجاع، سازش را

بیکباره به تظاهرات پرداخته و صن دفاع از شیخ عزالدین حسینی به سخنان امام جمعتهای اعتراض کردند. ابعاد فضا آنجا وسیع بود که هیات حاکمه ناچاراً از پخش و نشر آن قسمت از "فوتینات" امام جمعتهای تهران در رادیو و تلویزیون دیگر شیخ عزالدین حسینی و سایر مطبوعات جلوگیری کرد. و قسمه سازمانهای سیاسی خلق کرد اطهارنی دارند که هدف اصلی خلق کرد خود مختاری در چارچوب ایران است

و همان حواسته های قطعه نامه ۸ ماده ای سندج و مریوان که پیش از حنگ تحمیلی اخیر تدوین شده همچنان بقوت خود باقی است. حال اینکه منظور آیت الله کی کدام "برادران کرد" بود مانند که در مذاکرات اضرائی به این مطلب نداشته اند جزو مجهولات خواهد ماند. اما از همه اینها که میگردیم حمله ناگهانی آیت الله منتظری به شیخ عزالدین حسینی و قاسطو "حیث" خواندن آنها آتیم در حالی که هیأت بویزه در کردستان بسر می برد در خور ترجمان راستین افکاری است که تا اوست. پیرا سخنرانی منتظری تمامی شهرهای کردستان بطور

باز هم «خبرهای ...»

عزالدین حسینی و واسطو و غیره مذاکراتی داشته اند. راه بیولوژیون سلامی هنوز هم از این دوش نامی می برد. گرچه قسمتی از سخنان فاسطو را تحت عنوان "سخنان یکی از رهبران حزب دموکرات" در اخبار چند روز پیش پخش کرد. ظاهر قضا یا چنین است که با پیام صلح امام - هیأت حاکمه بناگاه از در دل سوزی با خلق دلاور کرد در آمد و حقوق مسلم آنها را تاکید کرد عواز زدگی با "توطئه گران" بر حذر تان داشته است.

اما بیسیم محافل مختلف هیأت حاکمه همین "پیام صلح" را چگونه تعبیر و تفسیر می کنند. شیخ خلطالی جلاد شرع را نظر بر آنست که: "همانطور که امام هم گفته اند حقوق همه افراد رعایت می شود و خود مختاری معنای ندارد". آیت الله مهدوی کنی می فرماید: "امام کلمه: خود مختاری را اعلام نفرموده و مذاکرات نشان می دهد که خود کردها هم روی این کلمه اصرار دارند چون کلمه - خود - مختاری مفهوم دیگری برایش هست

بیکطرفه را میتوان برای همبستغریب داد، هم برای مدتی میتوان فریب داد ولی، هم برای همیشه نمیتوان فریب داد!

بقیه در صفحه ۶



با عمیقتر کردن مبارزات ضد امپریالیستی تو

چه کسانی باید از فاجعه شیلی ...

وارونه آنچه می‌کند، جلوه میدهد. چرا وارونه؟ برای آنکه خود را مدافع آن چیزی نشان دهد که تو قبولش داری.

فاجعه شیلی درس بزرگی به آشتی جویان داد: "با مه آلود کردن مرز انقلاب و ضد انقلاب تنها می‌توان انقلاب را در آغوش ضدانقلاب انداخت". فاجعه شیلی به انقلابیون همه کشورهای زیر سلطه، درس بزرگی داد: "بدون درهم شکستن سرمایه داری وابسته، نمی‌توان سلطه امپریالیسم را درهم شکست". مبارزه ضد امپریالیستی و طبقاتی از هم جدا نشی نپذیرند. میان آنها نباید دیوار چین برافراشت. آیا فاجعه شیلی بواسطه "خرابکاریهای چپ‌های افراطی" بوجود آمد؟ یک‌جور، شرف انقلابی و انصاف سیاسی کافست تا عکس آن را بروشنی مشاهده کنیم. فاجعه شیلی این خاطر بوجود آمده که آلوده‌ویاران نش، به بتکارت انقلابی طبقه کارگر و متحدانش تکیه نکردند.

نارزه آنچه در شیلی اتفاق افتاد، با وضعی که اینک بر کشور ما حاکم است تفاوتی بسیاری دارد. در آنجا بعد از چهل سال مداوم دیکتاتوری بورژوازی، در یک انتخابات ریاست جمهوری، نیروهای ترقی خواه با اکثریت صغیری به پیروزی رسیدند، و در حالیکه کرسی ریاست جمهوری در اختیار آنان بود، نیروهای مسلح (این ستون فقرات حاکمیت سیاسی) و قوه قانونگذاری و قوه قضائی (که از قدرت بسیار زیادی برخوردار بود) هنوز در دست دشمن قرار داشت. نیروهای انقلابی تنها در یک انتخابات پیروز شده بودند، موقعیت انقلابی در کشور وجود نداشت و آنها با تکیه بر اختیارات قانونی رئیس‌جمهوری، بطور خزانده و آرام، بی‌آنکه حریف را رنجیده خاطر سازند، می‌خواستند به مواضع حساس و استراتژیک نزدیک شوند. در حالیکه در کشور ما، زحمتکشان ایران، بعد از پنجاه سال تکلیف و اختناق، بدترین و کثیف‌ترین دیکتاتوری تاریخ معاصر را، در هم شکستند. در این مبارزه دهها هزار قربانی داده‌اند. خون شهیدان ما هنوز از در و دیوار شهرها مانده زنده است. اگر در شیلی، نیروهای ترقی خواه با حيله و ترفند، در پی افسون کردن و درسد کشیدن ارتجاع و امپریالیسم بودند، در ایران نیروهای ارتجاع و امپریالیسم است که با هزاران حيله و تدبیر خلق ما را افسون می‌کند و نیروی انقلابی بی‌کرانش را در بندی می‌کند. اگر در شیلی، زنان خانه دار را به بهانه گرانگیزی، از رزاق، علمیه نیروهای ترقی خواه می‌شوراندند؛ در ایران دسته‌های فریب خورده، ضربت برای جاقو زدن کارگران و زحمتکشان برافراشتند. اگر در شیلی، آلوده می‌کشید با

نشان دادن وفاداری خود به قانون اساسی ارتش را بی‌طرف سازد، در ایران، "شورای انقلاب" می‌خواهد با فریب دادن پاسداران بی‌گناه و بی‌خبر، روستاهای کردستان را به خاک و خون بکشد و به بهانه تهدید "ضد انقلاب" (که در قاموس آن همانا انقلاب کردستان، شورش‌صداان بخون‌خفته‌انزلی، خطر کارگران بیگانه و دهقانان گرسنه سراسر کشور است!) همان ارتش شاهنشاهی را بازسازی کند. در شیلی بهنگامیکه آلوده در مقابل خرابکاریهای سرمایه وابسته و امپریالیسم قرار گرفت، کارگران کنترل بسیاری از کارخانه‌ها را به عهده گرفتند و آلوده از این اقدام آنان دست کم در عمل پشتیبانی کرد، در حالیکه در ایران کارگران که با اعتصاب خود دیکتاتوری آریامهری را بزیر کشیده‌اند، وقتی می‌خواهند شورا و سندیکای خود را بوجود آورند، بعموان "ضد انقلاب" و "الت دست امریکا و صهیونیسم" سرکوت میشوند. آری وضع ما با وضع شیلی تفاوتی بسیاری دارد.

موعظه گران سازش طبقاتی، می‌گویند مبارزه طبقاتی در شرایط کمونی، جبهه ضد امپریالیستی را تضعیف می‌کند، ما از آنها می‌پرسم در جبهه ضد امپریالیستی با تکیه کدام نیروهای خواهید مبارزه کنید؟ آیا با برجم سفید می‌توان جبهه ضد امپریالیستی خلق را نیرومندتر ساخت؟ ما معتقدیم تنها نوده‌های زحمتکش در رأس آنها طبقه کارگر، می‌توانند جبهه ضد امپریالیستی را استوار نگهدارند. ما معتقدیم از تمام نیروهای خلق در مبارزه ضد امپریالیستی باید استمداد جست. ما معتقدیم همه کسانی را که در مبارزه ضد امپریالیستی ممانعی دارند، باید به وحدت در برابر دشمن مشترک فراخواند. اما معتقدیم به بهانه مبارزه ضد امپریالیستی نباید ستون فقرات جبهه ضد امپریالیستی را درهم شکست. اگر کسانی هستند که تنها به قیمت به زنجیر کشیدن زحمتکشان ایران می‌خواهند در مبارزه ضد امپریالیستی شرکت کنند حتی اگر صادقانه بخواهند با امپریالیسم مبارزه کنند - در عمل به امپریالیسم یاری خواهند رساند. چگونه می‌توان گردان اصلی مبارزه ضد امپریالیستی را به بهانه جلب نیرو - هائی مشکوک به جبهه ضد امپریالیستی، خلع سلاح کرد؟ چگونه می‌توان کارگران و زحمتکشان ایران را زیر پرچم کسانی که - تردیدی نداریم - همین فردا با امپریالیسم، علیه همین کارگران و زحمتکشان متحد خواهند شد، به جبهه نبرد ضد امپریالیستی فرستاد؟

ما باید با تمام نیرو در همین لحظه حاضر برای مبارزه با امپریالیسم بی‌خیزیم و میدانیم که در رأس امپریالیسم جهانی، امپریالیسم امریکا قرار دارد. امریکا بزرگترین دشمن

خلق ما و بزرگترین دشمن خلفهای جهان بدون مبارزه با امریکا، در داشتن حتی یک گام به جلو ناممکن است. بالیم در لحظه حاضر روی استرداد شاه است. هر چند شاه تنها یکی از مزدو چند استرداد، محاکمه و اعدام انقلابی مبارزه علیه امپریالیسم جهان خوار امریکا نیست که استرداد، محاکمه و اعدام این در رشدها آگاهی و بارور کردن غرور انقلابی خلق کبیرما، در لحظه حاضر نقش بسیار بر این با تمام نیرو باید روی استرداد جهان خواریش تأکید بکنیم. مبارزه با امپ در تمام جبهه‌ها و زمینه‌ها، پیش برود مبارزه، در لحظه حاضر، همانا استرد بهیچ وجه نباید این نقطه کانونی ما بی‌توجه بود. تأکید ما بر این نکات از و شعاران را در مبارزه ضد امپریالیسم بیان کنیم و نشان بدهیم که عوام خلق نمی‌تواند مانع شرکت ما در مبارزه کانونی باشد. ما با تمام نیرو در این مبارزه، و از اینکه شعارهای ضد امپریالیستی خلق از سوی یک بخش از نیروهای "بلوک ح" هراسی نداریم این شعارها سلیقه به خلق از نیروهای "بلوک قدرت" بدلیل موجود در بلوک قدرت، ناگزیر به تعلق ما شده‌اند، عمیقاً خوشحال هستیم. همچنان ادامه پیدا کند. ما می‌خواه بهره‌دهاری از تضادهای موجود در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد امریکائی پیش بروند. همان‌ها تکیه امروز ناگزیر کسفاقت خانه امریکا، مرکز بزرگترین بودفاست، در روزهای بر شکوه قیام ج هارا گرفتند و اسناد و مدارک جا - بغل جاسوسان امریکا دادند و با با عذر خواهی روانه کشورشان ساختند. امریکا بدست مردم انقلابی نیفتند ما معتقدیم همه نیروهای ا و حتی همه کسانی که فقط در حر بودن ضد امریکائی بودن دارند. ضد امپریالیستی شرکت کنند.

بامه آلود کردن مرز انقلاب و ضد انقلاب، تنها میتوان انقلاب را در آغوش ضد انقلاب انداخت.



مبارزه ضد امپریالیستی و طبقاتی از هم جدا نشی نپذیرند.

برای یک مبارزه ضد امپریالیستی زنجیر از دست ایران

تضد امپریالیستی توده‌ها، از تجاع طبقاتی را افساء کنیم!

ارتش را بی طرف
د یا فریب دادن
ستان را به خاک
" (که در قاموس
یون خفته، انزلی،
شلی بهنگامیکه
سته و امپریالیسم
فته‌ها را بمعده
عمل پشتیبانی
خود دیکتاتوری
ورا و سدیگای
و "الت دست
بضع ما با وضع

مبارزه طبقاتی
بف می کند،
ن باتکا کدام
سغدی می توان
؟ ما متقدیم
، می توانند
از
ید استمداد
بروبالستی
مشترک فرا-

تی نباید
ست. اگر
حکمتگان
کت کنند
د - در
می توان
نیرو-
خ کرد؟
کسانی
علیه
نبهه-

زده
جیم
من

خلق ما و برگرترس دشمن خلقهای جهان است.
مردن مبارزه سا آمریکا، در مبارزه انقلابی، بر-
داشتن حتی یک گام به جلو ناپسند است، و مبارزه با امیر-
یالیسم در لحظه حاضر روی استرداد شاه جلااد متمرکز شده
است. هر چند شاه تنها یکی از مزدوران امپریالیست و هر-
چند استرداد، محاکمه و اعدام انقلابی شاه تنها گامی در
مبارزه علیه امپریالیسم جهان عوار آمریکا است، ولی تردیدی
نیست که استرداد، محاکمه و اعدام این جلااد خون آشام،
در روند آگاهی و بارور کردن غرور انقلابی و ضد امپریالیستی
خلق کمینما، در لحظه حاضر رفتن بسیار مهمی دارد. بنا -
براین با تمام نیرو باید روی استرداد شاه جلااد از ارباب
جهان خوارش تا یکد کنیم. مبارزه با امپریالیسم آمریکا باید
در تمام جبهه‌ها و زمینه‌ها، پیش برود، ولی نقطه کانونی
مبارزه، در لحظه حاضر، همانا استرداد شاه جلااد است.
بهیچ وجه نباید این نقطه کانونی مبارزه در لحظه حاضر
بی توجه بود، تا یکد ما بر این نکات از آن روست که تاکنیک
و شعارمان را در مبارزه ضد امپریالیستی موجود صراحتا
بیان کنیم و نشان بدهیم که عوام فریبی‌های اردوی ضد
خلق نمی‌تواند مانع شرکت ما در مبارزه ضد امپریالیستی
کمیونی باشد. ما با تمام نیرو در این مبارزه شرکت می‌کنیم،
و آری اینکه شعارهای ضد امپریالیستی خلق ما در لحظه حاضر
از سوی یک بخش از نیروهای "بلوک حاکم" پذیرفته می‌شود،
هراسی نداریم این شعارها متعلق به خلق هستند و اینکه بخشی
از نیروهای "بلوک قدرت" با تکریر به تلقی گوئی از خلق زحمتکش
موجود در بلوک قدرت، عمیقاً "خوشحال" هستیم، ما می‌خواهیم این وضع
ما شده‌اند، عمیقاً "خوشحال" هستیم، ما می‌خواهیم این وضع
همچنان ادامه پیدا کند. ما می‌خواهیم زحمتگان ایران با
بهره‌داری از تضادهای موجود در میان "بالائی‌ها"، مبارزه
ضد امپریالیستی و ضد امریکائی خود را عمیقتر کنند و به
پیش برند. همانها اینکه امروز ناگزیر شده‌اند، اعتراف کنند
که سفارتخانه آمریکا، مرکز بزرگترین جاسوسی در خاور میانه
بوده‌است، در روزهای پر آشوبیام خلق انقلاپی توده-
ها را گرفته‌اند و اسناد و مدارک جاسوسی سفارت آمریکا را زیر
بغل جاسوسان آمریکا دادند و با "پروازهای ویژه" آنها را
با عذر خواهی روانه کشورشان ساختند، تا اسناد جنایات
امریکا بدست مردم انقلابی نیفتد.

ما متقدیم همه نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست
و حتی همه کسانی که فقط در حرف ادعای ضد امپریالیست-
بودن و ضد امریکائی بودن دارند، می‌توانند در این مبارزه
ضد امپریالیستی شرکت کنند، ما از صداقت انقلابی و ضد-

میز انقلاب و ضد انقلاب، تنها میتوان
در آغوش خود انقلاب انداخت.

حزب توده، حزب مبارزه نیست، حزب معامله است.

برای یک مبارزه ضد امپریالیستی راستین و مداوم،
بایستی زنجیر از دست و پای طبقه کارگر و زحمتگان
ایران برداشته شود.

امریکائی گروه اول احساس غرور می‌کنیم و از دورویی و
عوام فریبی گروه دوم نمی‌هراسیم.
پس مبارزه ما در این زمینه با حزب توده برسر
چیست؟ حزب توده، به بهانه مبارزه ضد امپریالیستی،
سارش طبقاتی را موعظه می‌کند. حزب توده، حزب مبارزه
نیست، حزب معامله است. از این رو به اردوی خلق، به
طبقه کارگر و زحمتگان ایران منگی نیست، حزب توده
بنام خلق، نیروهای خلق را بنا بودی می‌کشد! بنام
مبارزه ضد امپریالیستی، نیروهای ضد امپریالیست را برانگیزد
می‌کند و بنام طبقه کارگر، کارگران ایران را بانقیاد سرمایه
می‌کشد.

مبارزه ضد امپریالیستی، با لگام زدن بر نیروهای
خلق، با خط و نشان کشیدن برای طبقه کارگر با کشتار
عام روستاهای کردستان، امکان ندارد حتی یک گام جلو
برود. ما میگوئیم، مبارزه ضد امپریالیستی بایستی اردوی
انقلاب را نیرو بخشد و اردوی ضد انقلاب را تضعیف کند.
ما میگوئیم برای یک مبارزه ضد امپریالیستی راستین و
مداوم، بایستی زنجیر از دست و پای طبقه کارگر و زحمتگان
ایران برداشته شود. بنابراین اعتقاد داریم که بایستی
در تمام لحظات مبارزه، مرز میان انقلاب و ضد انقلاب
و خلق و ضد خلق با روشنی تمام حفظ گردد. ما حق نداریم
به بهانه وحدت "همه نیروهای ضد امپریالیستی"، وحدت
اساسی ترین نیروی ضد امپریالیستی، وحدت نیروهای
انقلاب ایران (طبقه کارگر و زحمتگان شهر و روستا) را
منلانی کنیم و افق‌های مبارزه طبقاتی را تیره و نار سازیم.
ایجاد گستردگی مصنوعی و خیالی در جبهه ضد امپریالیستی
سلما "بی تلاشی و عدم یابداری این جبهه می‌انجامد.
با این بهانه، که امروز توده‌ها دنبال ما نیستند و بنابراین
بایستی در جستجوی بهترین امکان در چهار چوب شرایط
موجود باشیم، نباید آگاهی انقلابی و طبقاتی پرولناریا
را قربانی کنیم. با این شیوه‌ها نمی‌توان با استحکام مواضع
انقلابی پرولناریا کمک کرد. این شیوه‌ها بیش از هر چیز
به شرکده‌های قماربازان شباهت دارد، تا به روشهای انقلابی
مبارزان. این شیوه‌ها، بیش از هر چیز به شرط بندی روی
اختلافات درون طبقات حاکم، منگی است. جدا کردن
"چهار چوب شرایط موجود" از کل مسیر انقلابی مبارزه،
آشکارا تبلیغ شعار رویزبونیستی "حرکت همه چیز و هدف
هیچ" است. انعطاف مواضع تاکتیکی ما ناپستی به
قیمت نابودی استراتژی انقلابی تمام بشود. در تمام مقاطع
باید هویت مستقل خود را حفظ کنیم، تردیدی نیست که

حفظ هویت مستقل انقلابی نیز نباید به قیمت عدم انعطاف
تاکتیکی در مقاطع مختلف منجر گردد. ما مرز خودمان را
با بلوی حاکم مشخص می‌کنیم و در صورتیکه حتی از بلوک
قدرت، با امپریالیسم "اختلافاتی" پیدا کند، بی آنکه -
مرزهای خلق و ضد خلق را فراموش کنیم، با هدف تقویت
مبارزه ضد امپریالیستی، از اختلافات آنها بهره‌جسته
و بطور موضعی و مشروط با آن بخش نزدیک می‌شویم.
یعنی ما جنگ زرگری بین ارجاع ضد خلقی و امپریالیسم
را مشخصاً بزبان امپریالیسم تقویت می‌کنیم بی آنکه این
تقویت، به حمایت ما از ضد خلق در برابر خلق و به تقویت
حکومت و نیروهای ضد انقلابی در برابر نیروهای انقلابی،
یعنی کارگران و زحمتگان منجر گردد.

دشمنان ما سعی خواهند کرد ما را به تفرقه افکنی در
مبارزه ضد امپریالیستی منبهم کنند، ولی ما میدانیم که مبارزه
راستین ضد امپریالیستی در صورتی می‌تواند از بی‌گیری و
قاطعیت لازم برخوردار باشد، که بر نیروهای اصل ضد امیر-
یالیستی منگی باشد. بهنگامیکه در روسه ۱۹۱۷ زینال
"کورنیلف" برای درهم کوبیدن حکومت موقت "کرسنکی"
سوی پترو گراد در حرکت بود، حزب بلشویک نیز با حکومت
موقت کرسنکی مبارزه می‌کرد و آن را حکومت ضد انقلاب -
بورژوازی در برابر کارگران میدانست. کرسنکی بورژوا، برای
منزوی کردن حزب بلشویک، لنین را "کورنیلوفی" می‌نامید!
و لنین در مقابل می‌گفت: بلشویکیها در صف مقدم نبودند
کورنیلف فرا خواهند گرفت، بی آنکه کرسنکی را فراموش کنند.

چرا که دولت کرسنکی بورژوا، دولت ضد انقلاب بورژوازی
در برابر کارگران بود. ما به نیروهای انقلاب ایران ایمان داریم،
ما طبقه کارگر و زحمتگان شهر و روستا را نیروهای راستین
ضد امپریالیستی میبینیم ما میدانیم. ما با آنها خواهیم ماند
و نخواهیم گذاشت عوام فریبان، مرز بندیهای طبقاتی را -
محو و تیره سازند. ما از انزوی سیاسی نمی‌هراسیم. چرا که
به پرولناریا و به زحمتگان میهن ما ایمان داریم. ما این
شیوه را از آموزگار بزرگان و آموزگار بزرگ طبقه کارگر و
زحمتگان، از لنین آموختیم.

!
حزب توده همین اواخر پس از آشکار شدن اسامی
اعضای ساواکی خود اعلام کرده گویا آنان برای نفوذ
در ساواک مأمور بوده‌اند.

؟
حزب توده در روزنامه «مردم» پنجم آذر،
سیاهه‌ای از «مائلوئیستهای وابسته به سیا» ارائه داده و روز
بعد، این اشتباه را که نام «هواداران راه کارگر» نیز در
آن سیاهه آمده است، تصحیح کرده است.
از این حزب شریف میبیرسیم:
آیا آن اعضای از شما که برای نفوذ در «سیا»
مأموریت دارند اطلاع دادند که «هواداران راه کارگر»
در آن سازمان سابقه و پرونده‌ای ندارند، یا غلطگیر
روزنامه «مردم» متوجه «اشتباه» حر و فحشین شد؟

باز هم «خبرهای غلط»...



دارد. چگونه است که علی رقم این همه توضیحات خلق کرد در مورد خود مختاری، رژیم حاکم همچنان خود مختاری را به تجربه ایران تعسر می‌کند؟ کدام مبارز کردی تاکنون از تجربه ایران سخن گفته است؟ مگر نه آنکه از فروردین ماه تاکنون مکرراً " همه نیروهای خلق کرد خود مختاری در چارچوب ایرانی مستقل را مطرح نموده‌اند؟ پس چگونه است که کوشش گردانندگان جمهوری اسلامی هیچک از این خواسته‌ها را شنیده است؟ پس چگونه است که در قانون اساسی تحفه " خبرگان " نیز کوچکترین اشاراتی به این حق مسلم خلق های ایران نشده است؟ همان کسانی که انواع اتهامات را بر همران سیاسی و مذهبی خلق کرد و ارد کردند و آنها را همدست اویسی - هاویا لبریا نیا، سیا و موساد و ساواک خواندند و ارتش و پاسداران را بیبانه مبارزه با کفر و الحاد به کردستان گسیل داشتند و جلاد شرع را برای قتل مبارزان دلاور کردستان بدانجا روانه داشتند، همانها هم امروز برای خلق کرد " دلسوزی " می‌نمایند! چه کسی تضمین می‌کند که فردا دوباره شیخ عزالدین حسینی را ساواکی و یا عامل سیا خوانند؟ آتش افروزان واقعی جنگ کردستان چه کسانی بوده‌اند؟ چرا عاملین اصلی کشتار ترم آور " فارنا " که بگفته خود شیخ خلخالکی‌کسانی چون ملاحسینی ها بوده‌اند، هنوز آزادانه بکار خویش مشغولند؟

مذاکرات صلح کردستان بخاطر کمبود نگاهداشتن تصور رفرا ندوم و بخش نان قانون اساسی خبرگانی سود؟ چه کسی تضمین می‌کند پس از آنکه قانون اساسی شان از مواجیر فرادیم گذشت، باز هم " احمار غلطی " نباید و هجوم به کردستان آغاز نگردد؟ در هر حال هر چند نمی‌توان به نتیجه مذاکرات کردستان خوشبین بود لکن نتیجه مذاکرات صلح هر چه باشد، واقع کردستان بکار دیگر نشان داد که مقاومت خلق هاهمواره ارتجاع را به عقب نشینی وای می‌دارد، و کوناه سخن اینکه: حق کرسی است نه دادنی!

پاسخ ما

می‌پرسند: چرا مدیران باید به خود اجازه دهند برای حفظ منافع، ۱۷ نفر کارمند صادق را به بیبانه واهی پاکسازی بدون دلیل و مدرک اخراج نمایند؟ ما می‌گوئیم: زیرادریک سیستم سرمایه داری، مدیران نمایندگان مستقیم سرمایه داران هستند. آنها اجازه اخراج همه کارگران و کارمندان صادق و مبارز را از سرمایه داران و دولت حامی آن دریافت داشتند.

شورای اسلامی کارکنان کارخانجات گروه ملی صنعتی فولاد ایران (شهریار سابق) طی نامه‌ای از "شورای انقلاب" می‌پرسند: " چرا ... حقوق حقه ۳ هزار کارگر و کارمند زیر پا گذاشته میشود؟ "

ما می‌گوئیم: زیرا در یک سیستم سرمایه داری، کارگر و کارمند حقی ندارند! شورای انقلاب، در رأس یک نظام سرمایه داری قرار دارد و بنا بر این تابع منافع و "حقوق حقه" (۱) سرمایه داران است.

می‌پرسند: " چرا ۱۴ نفر از کارکنان بیبگناه به دستور اسپهبدی زندانی شده‌اند؟ "

ما می‌گوئیم: زیرا در یک سیستم سرمایه داری، دولت و نماینده آن در وزارت کار - هر کسی که باشد - همگی تابع سیاست‌ها و منافع سرمایه داران و کارفرمایان هستند و به همین دلیل ندای حق طلبانه کارگران آگاه و مبارز در زندانهای سرمایه داران به بند کشیده میشود.

می‌پرسند: " چرا صرفاً بخاطر انتقاد منطقی از مدیریت باید حدود ۱۵۰ نفر کارکنان دفتر مرکزی در خیابان چشم انتظار پاسخ هیأت بررسی شورای انقلاب باشند؟ "

ما می‌گوئیم: زیرا در یک سیستم سرمایه داری دولت با "شورای انقلاب" تابع تحمل انتقاد کارگرو کارمندان را ندارد. انتقاد از سیستم سرمایه داری از نظر سرمایه داران، کارفرمایان و نمایندگان آنها کفر و الحاد محسوب میشود.

ولایت فقیه

راه کارگر

منتشر شد

مابه اراده ...

دیده و تکیه‌گاه خود را با واژگونی سلطنت از دست داده است، اینک قیام متردم فقیه "ولایت فقیه" بر تن میکند تا با تکیه بر مواضع پاک شما و با سوء استفاده از اعتمادتان، راه نجاتی برای خود نیابد. سرمایه برای دوام حاکمیت خود بسر شما، ناچار است حق حاکمیت را از شما سلب کند و اگر دیروز با سر نیزه سر شما حکومت میکرد، امروز با "معمر" داستان جنس میکند. "ولایت فقیه" افسار تاره سرمایه برای بردگان دیروزی است که در انقلاب بی نظیر خود و با خون هفتاد هزار شهید آزاده، خویش، قیمت بردگی را از خود شستفاند و شوگند خورده‌اند هرگز بی س انارت سرمایه ندهند و فرهاد آزادی خود را بی‌وقفه سر دهند.

"ولایت فقیه" نارگت بندگی سرمایه و مرگ آزادی و آزادگی است. در این گرویدار، بخش دیگر سرمایه‌داران، که بنگران سرخوش سرمایه‌داری‌اند، فریاد "وآزادی!" سر میدهند و "ولایت فقیه" را مضر برای آزادی اعلام میکنند. این بخش از سرمایه‌داران به دلشان به مردم سوخته و نه به آزادی مردم، هرکس آزادی را برای چیزی میخواهد، ایسان آزادی را برای سپهرکشی میخواهد. ایسان میداند که "ولایت فقیه" ایسان "سرمایه‌داری مخالف نیست، ولی از آن منترسند که این شکل قرون وسطایی با تبارهای امروزی سرمایه‌داری مطابقت نداشته باشد و نهایتاً سرمایه‌داری را با مشکلات و خطرات ناخواسته‌ای روبرو کند. ایسان "ولایت فقیه" را قالب حقوقی و فاسوسی "مافلانای" برای سپهرکشی نمیداند و فقط از این جهت فرهاد آزادی سر میدارد!

کارگران و رحمتکشان چه نوع آزادی میخواهند؟ کارگران و رحمتکشان آن نوع آزادی را میخواهند که سرمایه‌داران از آن هراسانند. یعنی آزادی برای از بیس بردن سپهرکشی، ظلم و بندگی.

لسبرال‌ها و سرمایه‌دارانی که قانون اساسی "مافلانای" امروزی‌تر را برای تضمین سپهرکشی می‌طلبند و بیم دارند که افراط کاربهای ارتجاعی "ولایت فقیه" مردم را به طفیان بکشد و موجودیت سرمایه‌داری را به خطر اندازد؛ و نیز خاش بردلی همچون حزب بوده که با تأیید قانون اساسی ضد خلقی، ماهیت ضد خلقی خود و خیانت به طبقه کارگر را با وضوحی بیش از پیش به اثبات میرساند، هر یک به دلیلی راه گریزی در وعده "منم" قانون اساسی برای خود یافته‌اند. اولی به این دلیل که میداند جناح حاکم، در این "منم" با او کنار خواهد آمد و امتیازات و اطمینان‌هایی به این بخش از سرمایه‌داران خواهد داد، و دومی یعنی حزب بوده خاش به این دلیل، که دساله روی و تسلیم طلبی مطای خود را به ارتجاع ضد خلقی برده بوشی کند و جسی وانجود سارد که کوبا این قانون ضد مردمی را بطور مشروط پذیرفته است! چه کسی است که نداند حتی اگر وعده "منم" داده نشود، حزب نویده آنرا درست تأیید میکرد؟ حزب نویده مطمئناً بدون درهای تردید، "منم" را هم که چیزی را در اصل قسمه (یعنی نقض حقوق اساسی و سلب حاکمیت از مردم و تضمین بیشتر حاکمیت سرمایه) تغییر نخواهد داد؛ و نفعی برای کارگران و رحمتکشان و ربا و ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی نخواهد داشت چشم بسته تأیید خواهد کرد.

"ولایت فقیه" به حق حاکمیت و خود مختاری ملت ایران در مجموع معتقد نیست و چون ملت ایران را ضعیف میداند، بدیهی است که خود مختاری خلق‌های کرد و ترکمن و ترک و بلوچ و عرب و حقوق اقلیت‌های مذهبی برایش بی‌معناست. "ولایت فقیه" هیچ نوع حقی برای مردم قائل نیست و هرکس که دم از خود مختاری بزند، با فانونم آمریکائی به خاک و خون می‌غلتد و رفراندم می‌رود تا این سرکوب ضد خلقی را که تا کنون غیرفاسوسی و غیر رسمی بود، فاسوسی و رسمی سازد.

حکومتی که خلق ضد امپریالیست کرد را با سلاجهای آمریکائی به خاک و خون کشید، امروزه کاسه گرمتر از آتش شده و ماسک ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی به خود زده است! حکومتی که مدافع سرخشت سرمایه‌داری است و بهترین راه همه میداند که سرمایه‌داری در ایران بدون وابستگی به امپریالیسم حتی بکروز دوام نمی‌آورد، حکومتی که خوب میداند مبارزه واقعی با امپریالیسم بدون مبارزه جدی علیه سرمایه‌داری وابسته غیرممکن است امروزه در عین دفاع از سرمایه داری، چهره

ضد امپریالیستی به خود گرفته تا با فریب توده‌ها و جلب اعتمادتان، "ولایت فقیه" را بصوب برساند، "ولایت فقیه" را که میگوید مردم "ضعیف"ند و آزاده و مرضعی ندارند. مردم اگر ضعیف و بی‌اراده باشند چگونه میتوانند علیه امپریالیسم نبرد کنند؟

تصویب "ولایت فقیه" چیزی جز تصویب بانوائی و تسلیم مردم ایران در برابر امپریالیسم نیست. سرمایه دارانی که "ولایت فقیه" را شکل "مافلانای" برای آینده سرمایه نمیدانند، قطع سلطه امپریالیسم را نیز صلاح سرمایه میدانند و از طریق سپهربرداری از شمار آزادی و مخالفت با ولایت فقیه، میخواهند سارزه ضد امپریالیستی مردم را خفه سازند. ولی ما معتقدیم که "ولایت فقیه" توده‌های انقلابی را در مقابل امپریالیسم خلق سلاح می‌کند و با سلب اراده تصمیم و حرکت از آنان، میخواهد بتدریج به خانه‌ها بازتوان گرداند و مسائل را در سطح بالا و از طریق زد و بندها و مصالحه پشت پرده با امپریالیسم فیصله دهد و برای اینکه لازم است هر چه زودتر سبل خروشان ضد امپریالیستی توده‌ها را مهار کند. از اینوست که مدام میگوید: "اراده مردم در مورد آزادی‌گروگان‌های آمریکائی از زبان رهبر سبب میشود!"

آیا این بدیعنی نیست که مردم ایران لال و بی‌زبان‌اند: پس چرا مردم ایران قادر بودند با دهان باز و زبان گویای خود "مرگ پو شاه" و "بعد از شاه نویت آمریکاست"، را فریاد بزنند و جهان را بلرزه در آورند؟ چه شد که اینک مردم بی‌زبان‌اند؟ حاکمیت سرمایه خطر افشاده؟ سلطه امپریالیسم خطر افشاده؟ مردم کثیر ایران!

ما همچنان با شما هستیم و بخصوص باین دلیل که با شما باشیم، در رفراندومی که شما را نادیده میگیرد، رفراندومی که با شما نیست و علیه شماست، شرکت میکنیم. همراه مردم بودن باین معنی نیست که با آنچه عوام فریبان و دشمنان مردم در این لحظه با تبلیغات زبرکانه خود بوجود آورده‌اند، همراه باشیم. کمونیستها میدانند که حاکمان همیشه سعی در گمراه کردن مردم و مافل کردن آنان از منافع و مصالح خود داشته‌اند. کمونیستها با غفلت و فریب خوردگی همراهی میکنند: کمونیستها همیشه همراه مصالح و منافع تاریخی مردم‌اند و از اسیر ما این رفراندوم را که حق حاکمیت و ترف اساسی شما مردم انقلابی ایران را مورد سؤال قرار میدهد، تحریم میکنیم و باکی از این نداریم که امروزه عده‌ای ما را جدائی از شما متهم کنند. در آینده‌های نزدیک شما با تجربه خود، تصمیم امروزی ما را تأیید خواهید کرد و به ما حق خواهید داد که با عدم شرکت در رفراندومی که میخواهد ترف شما را مورد سؤال قرار دهد، احترام، اعتقاد و ابعان تزلزل‌ناپذیر خود را به شما اثبات کرده‌ایم.

ما با تحریم رفراندوم به شما و به اراده تاریخی و انقلابی شما رأی مثبت میدهم.

نابود باد ارتجاع حاکم، دشمن آزادی و حاکمیت مردم ایران!

مرگ بر مدافعان سرمایه‌داری وابسته، عاملات سازش با امپریالیسم!

واژگون باد سرمایه‌داری وابسته، پایگاه اصلی امپریالیسم در ایران!

نیرومندتر باد اراده کوبنده خلق ما در پیکار علیه امپریالیسم آمریکا!

رهبری طبقه کارگر، تنها ضامن پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی خلق است!

ماه اراده تاریخی و انقلابی مردم رای مثبت می دهیم

مردم کبیر ایران!

"قانون اساسی خیرگان" تا چند روز دیگر به referendum شما گذاشته میشود. از شما میخواهند به ۱۷۵ اصل این قانون، بکجا رای مثبت دهید و اگر با یکی دو اصل آن مخالف بودید، از مخالفت خود چشم ببوشید!

در referendum "جمهوری اسلامی"، از شما پرسیدند: جمهوری اسلامی میخواهد با سلطنت؟! و شما که خیلی پیش از آن، سلطنترا به گور سپرده بودید، با این نوع رندانه طرح سؤال، مجبور و ناچار شدید به چیزی رای دهید که آنرا نمی شناختید. دو ماه از آن referendum نگذشته بود که می گفتید: "ما بگرسنگی، بیگاری، بی خانمانی و سرکوب خود رای دادیم".

شما در انتخابات "مجلس خیرگان" که بجای مجلس موسسان قالب شد، شاهد بودید که چگونه با افتضاح و رسوائی رای ماری کردند و نقل در انتخابات و خیانتشان به اعتماد شما بقدری وسیع و آشکار بود که حتی خودشان مجبور با اعتراف شدند: همین "خیرگان" یعنی کسانی که در تغلب و خیانت به مردم خسرانند، خیرگانی که نماینده شما نبودند و با دور و کلک بر شما تحمیل شدند قانون اساسی را تدارک دیده اند که شما در تهیه آن نقش نداشته اید. اینک از شما میخواهند چشم بسته آتی را که برای شما پخته اند، سر بکشید و دم بر نیارید!

چرا از مجلس موسسان وحشت داشتند و "مجلس خیرگان" را بزور بمردم تحمیل کردند؟ چرا از نمایندگان مردم وحشت داشتند و "خیرگان" را بر آنان تحمیل کردند؟ چرا از نظر دادن مردم به تک تک اصول و مواد قانون اساسی "خیرگان" وحشت داشتند و referendum یعنی نامناسبترین شکل برای نظر دادن در مورد قانون اساسی را تحمیل کردند که با همه ۱۷۵ اصل آنرا باید یکجا پذیرفت. یا باید رد کرد؟ جواب همه اینها را از بررسی تکنیک اصول و مواد این قانون اساسی می توان فهمید.

ما قصد بررسی مفصل اصول این قانون را در اینجا نداریم و به همین اشاره اکتفا میکنیم که قانون اساسی خیرگان در هیچ یک از اصول خود منافع واقعی مردم را رعایت نکرده و در این قانون حقوق کارگران، زحمتکشان، زنان، ملیتها و اقلیتهای مذهبی بکلی پایمال شده است.

اختصاص اصل جداگانهای برای زنان، که شامل قوانین تبعی است و آوردن آنها در قانون اساسی مرسوم نیست، شایهت آنرا به قوانین اساسی کشورهای نژاد پرست نشان میدهد که در آنها حقوق جداگانهای برای سباهان در نظر گرفته میشود. این بخودی خود روشن میکند که "خیرگان" دو نوع شهروند می شناسد: شهروند درجه یک، یعنی مرد و شهروند درجه دو یعنی زن.

اگر مسئله محدود به این نوع اصل بود که سافع مردم را رعایت نکرده است؛ میشد در این referendum شرکت کرده و به مجموعه آن رای منفی داد. ولی اصلی در این قانون اساسی "خیرگان" گنجانده شده که ما را بخاطر اعتقاد و ایمانی که به مردم کبیر و انقلابی خود داریم، موظف میسازد شرکت در این referendum را اساسا تحریم کنیم. این اصل، اصل "ولایت فقیه" است.

"ولایت فقیه" میگوید: مردم ایران صغیر هستند و لیاقت تعیین سرنوشت خود را ندارند! "ولایت فقیه" میگوید: مردم ایران صغیر هستند و مثل کودکان و دیوانگان به "ولی" و "قیم" احتیاج دارند! "ولایت فقیه" میگوید: مردم صغیرند و صلاحیت تصمیم گیری برای زندگی و کشور خود را ندارند و باید "فقیه" و "ولی" بجای آنها تصمیم بگیرد! "ولایت فقیه" میگوید: مردم گوسفندانی هستند که اراده ای از خود ندارند و چوپانی برای هدایت آنان لازم است! در این referendum میخواهند از مردم سؤال کنند: آیا شما صغیر هستید یا

نه؟ آیا لیاقت تعیین سرنوشت خود را دارید یا نه؟ آیا مثل کودکان و دیوانگان به "ولی" و "قیم" احتیاج دارید یا نه؟ آیا صلاحیت تصمیم گیری برای زندگی و کشور خود دارید یا نه؟ و بالاخره آیا شما گوسفندانی بی اراده هستید یا نه؟

هر کس در این referendum شرکت کند میتواند به این سؤال، یکی از دو جواب "آری" یا "نه" را بدهد. ولی ما با شرکت نکردن در این referendum، جواب سوم را میدهیم. ما با شرکت نکردن خود، تو ذهنی محکمی به کسانی میزنیم که توهین و تحقیر نسبت به مردم بر افتخار ایران را بدانجا رسانده اند که اراده، صلاحیت و لیاقت این مردم رشید را مورد تردید و سؤال قرار میدهد!

ما برای هیچ کس جنس حقی قائل نیستیم که حق حاکمیت مردم ما را مورد سؤال قرار دهد. اگر ما referendum را تحریم کنیم و در این سؤال و جواب شرکت کنیم (حتی اگر جواب منفی بدهیم)، در توهین و تحقیر "خیرگان" به مردم روا داشته اند، شرکت کرده ایم. ما چنین ننگی را بهیچ قیمت نمی پذیریم. ما هیچگونه تردیدی نداریم که مردم ایران رشید و کبیر هستند. مردم ایران لیاقت تعیین سرنوشت و صلاحیت تصمیم گیری دارند. ما هیچگونه تردیدی نداریم مردمی که با عزم فولادین و تصمیم شکست ناپذیر خود هیولای دو هزار و پانصد ساله سلطنت را به زباله دان تاریخ انداخت، مردمی که بیکارچه و متحد، قاطع و آشتی-ناپذیر میروند تا سلطه امپریالیسم جهانخوا را از میهن خود بگردانند. نه صغیر است و نه محتاج "ولی" و چوپان! ما معتقدیم، کبیر بودن و حق حاکمیت مردم ایران بقدری روشن و مسلم است که هر گونه سؤال و جواب و شرکت در آن توهین غیر قابل بخشایش به مردم میهن ما است.

تصویب "ولایت فقیه" چیزی جز رسمیت یافتن و قانونی شدن آن مصائبی نیست که در این مدت بر سر مردم ستم کشیده ایران باریده است: سرکوب آزادیها، سرکوب کارگران و زحمتکشان، سرکوب بیگاران، سرکوب ماهیگیران انزلی، سرکوب خلقهای کرد و ترکمن و بلوچ و غیره، گسترش دردی، سانسور، مردم فریبی، ساز سازی ساواک و ارتش ضد خلقی...

"ولایت فقیه" چیز تازه و ناشناخته ای نیست و همه این مصائب و نمونه های دیگری چون نحوه طرح سؤال در referendum اول و تحمیل جمهوری اسلامی ناشناس برای مردم، تحمیل "مجلس خیرگان" بجای مجلس موسسان، تغلب، رای سازی و تحمیل "خیرگان" دست چین شده ضد خلقی بجای نمایندگان واقعی مردم، تحمیل شوراهای قلابی و ضد مردمی... همه اینها بشیوه "ولایت فقیه" بدون حساب آوردن رای و نظر آزادانه مردم و از بالا تحمیل و اجرا شده اند.

"ولایت فقیه" در این نه ماه، دوران جنینتی خود را طی کرده است و اینک میروند که با تصویب "قانون اساسی خیرگان" متولد شود.

در این referendum از مردم میخواهند برونند رای دهند که بعد از این هرگز حق رای نخواهند داشت! برونند تصمیم خود را دایر بر اینکه لیاقت و صلاحیت تصمیم گیری ندارند، اعلام کنند! برونند صغیر بودن و عاجز بودن خود را امضاء کنند و تعهد قانونی بدهند که بعد از این حق حاکمیتی نخواهند داشت و "فقیه" هر طور که میل داشت، میتواند بر آنان حکومت کند!

مردم کبیر ایران!

"ولایت فقیه" حاکمیت سرمایه است. سرمایه، که با حمله قهرمانانه شما به بانکها و موسسات سرمایه داری وابسته، خشم و نفرت شما را نسبت به خود بقیه در صفحه ۷